

تجربه زیسته زنان بی‌خانمان معتاد شهر تهران از بدن، زمان و مکان

(مطالعه پدیدارشناختی)*

پروانه دانش^{**}، حمید عبداللهیان^{***}، محمد جواد زاهدی^{****}، عاصفه توکلی خمینی^{*****}

چکیده

بی‌خانمانی پدیده‌ای رو به رشد در ایران و جامعه جهانی است که تغییر در مکان زندگی، اصلی‌ترین ویژگی آن محسوب می‌شود. تغییر در مکان با تغییر در تجربه از بدن زیسته و ادراک از زمان همراه است. از این رو در این پژوهش تلاش شد به مطالعه ادراک زنان بی‌خانمان (در شهر تهران) از مکان، زمان و بدن و واکاوی چگونگی ساختن واقعیت اجتماعی زندگی از مسیر این ادراک‌ها پرداخته شود. برای انجام پژوهش از روش پدیدارشناسی، با ۱۰ نفر از زنان بی‌خانمانی که به‌طور موقت در مددسرای نیلوفر آبی چیتگر حضور دارند، مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شده و یافته‌ها، با استفاده از روش کرسول تجزیه و تحلیل شد. از مجموع واحدهای معنایی استخراج شده، پنج مقوله متنی «تجربه از بدن در زیست خیابانی»، «بازسازی بدن زیسته»، «ادراک درونی از زمان»، «آگاهی از خود بر پایه زمان»، «انتقال از خانه به خیابان: انتقال از عرصه درونی به عرصه بیرونی» و سه مقوله ساختاری «تجربه از بدن در زیست خیابانی»، «زمان‌مندی در تجربه‌های زیسته» و «انقطاع حس مکان: گذر از عرصه درونی به عرصه بیرونی مکانی» انتزاع شده است. همچنین بر مبنای تجربه از زمان و مکان، خط سیر بی‌خانمانی زنان تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد، در زنان بی‌خانمان تجربه از مکان و زمان، بدن‌مند است و این تجربه‌ها، بنیادین، درهم‌رفته و پویا هستند و نظم جدیدی را در هویت آنان بر می‌سازد.

واژگان کلیدی

پدیدارشناسی، زنان بی‌خانمان، تجربه از زمان، تجربه از مکان.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «تجربه زیسته زنان بی‌خانمان معتاد شهر تهران از بدن، زمان و مکان (مطالعه پدیدارشناختی)» در دانشگاه «پیام نور» با راهنمایی سرکار خانم دکتر «پروانه دانش» و جناب آقای دکتر «حمید عبداللهیان» است.

***. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (P_danesh@pnu. ac.ir)

****. استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران، تهران، ایران (habdolah@ut. ac.ir)

*****. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (m_zahedi@pnu. ac.ir)

*****. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Tavakoli. as@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۷

۱. مقدمه و طرح مسئله

بی‌خانمانی^۱ پدیده‌ای رو به رشد در ایران و جامعه جهانی است. درحالی‌که گفتمان حداکثری از بی‌خانمانی، برخوردار نبودن از مسکن مناسب را تحت مقوله بی‌خانمانی طبقه‌بندی می‌کند، در رویکرد حداقلی، مفهوم بی‌خانمانی در معنایی محدود در نظر گرفته شده که صرفاً کارتن خواب‌ها را شامل می‌شود (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۲). این افراد در نتیجه فقر شدید و اعتیاد، از خانواده طرد شده و الگوی سکونت آنها، زندگی در خیابان و رفت‌وآمد بین خیابان و اقامتگاه‌های موقتی است.

در خصوص بی‌خانمانی تعریف‌های مختلفی ارائه شده است (McAllister, 2007^۲; SPARCBC, 2011؛ ETHOS^۳, 2018)، اما به رغم تفاوت در تعریف‌ها، برخوردار نبودن از سرپناه، اسکان در پناهگاه‌ها (شلتر)، اقامت در مکان زندگی نامناسب و به عبارت دیگر تغییر در «مکان» از خانه به خیابان نقطه مشترک تمام تعریف‌های بالا است.

در ایران گروهی خاصی از افراد بی‌خانمان وجود دارد که تحت عنوان کارتن خواب از آنان نام برده می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم این شکل از بی‌خانمانی، بهره‌مند نبودن از سرپناه است و اعتیاد، مقوله مرکزی و پیونددهنده (صدیق، ۱۳۸۹) آن است. در این شکل از بی‌خانمانی، طرد شدگی به علت اعتیاد، در کنار محرومیت از مسکن رسمی، سکنی گزیدن در «مکانی» نامناسب را برای ادامه حیات موجب شده است (Anderberg & Dahlberg, 2019: 29).

برای افرادی که این تغییر مکانی را تجربه می‌کنند، «بودن در خیابان» از «بودن در خانه» به طور کلی متمایز است و خیابان به عنوان مکان زندگی، کانونی است که افراد بی‌خانمان حوادث و رویدادهای معنی‌دار هستی خود را در آنجا تجربه می‌کنند (پرتوی، ۱۳۹۲: ۷۱). محیط جدید و زندگی در مکان جدید، تجارب زیسته مهمی را برای افراد بی‌خانمان به وجود می‌آورد. تجربه آزار چندگانه، شکل‌گیری احساسات منفی (درویشی‌فرد و فیضی‌پور، ۱۳۹۶)، سرمایه اجتماعی منفی، تجربه فاجعه، انزوای اجتماعی (جوادی و پیله‌وری، ۱۳۹۶)، کاهش امید به زندگی (سفیری و خادم، ۱۳۹۲)، از دست دادن حمایت اجتماعی (Zare, 2016) و بی‌ارتباطی و تنهایی (Osuji & Hirst, 2023) بخشی از این تجربه‌ها در مکان جدید (خیابان) است. این تجربه‌های زیسته که در ارتباط با تغییر مکان زندگی صورت گرفته است، نشان می‌دهد تجربه و ادراک از مکان، تجربه‌ای اساسی است.

1. Homelessness.

2. (SPARCBC) Social Planning and Research Council of British Columbia.

3. ETHOS - European Typology of Homelessness and housing exclusion.

علاوه بر این تجربه‌هایی که زنان بی‌خانمان از «بودن در مکان» جدید (خیابان) دارند، به‌شدت متمایز از مردانی است که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند. بودن در خیابان برای زنان باتجربه بارداری‌های پرخطر، تولد نوزادان بدون هویت و پرورش و حمایت از آنها در خیابان، دشواری بیشتر در بازگشت آنان به خانواده همراه است که بودن در خیابان را تجربه‌ای منحصربه‌فرد برای زنان بی‌خانمان می‌سازد و در نتیجه ادراک زنان بی‌خانمان از مکان (خیابان) متفاوت از مردان بی‌خانمان است. زندگی در خیابان، به‌عنوان مکانی برای زندگی، مولد تجربه‌ها و ذهنیت‌های متمایزی برای زنان است. زیرا باتجربه زندگی در مکان جدید (خیابان)، زنان طرد مضاعفی را ادراک و حضور آنان در مکان جدید تابویی است که باعث می‌شود، خانواده از پذیرش آنان سر باز زند (اعتمادی‌فر و اکرامی، ۱۴۰۰).

از این‌رو برای شناخت ادراک از مکان، ادراکی که سایر قواعد زندگی را سامان می‌بخشد، ضروری است تجربه سکنی‌گزیدن در مکان (خیابان)، از نگاه اول‌شخص، یعنی زنانی که تجربه زندگی کردن را در خیابان دارند، مطالعه شود.

اما منطبق با نظر مرلوپونتی^۱ باید در نظر داشت ادراک از مکان، اساساً بدن‌مند است و اندیشه انسان درباره مکان زیسته، با تجربه زیسته از بدن مرتبط است (کارمن، ۱۳۹۴: ۵۵). از این‌رو شناخت تجربه از مکان در میان زنان بی‌خانمان، تنها به‌واسطه تجربه آنها از بدن شکل می‌گیرد و برای شناخت ادراک افراد بی‌خانمان از مکان، به تجربه زیسته آنان از بدن نیازمندیم. زنان تنها با تجربه از بدن در زیست‌خیابانی است که می‌توانند معنای جدید از مکان را ادراک کنند. از این‌رو زنان بی‌خانمان، مکان زندگی خود را (خیابان) به‌واسطه تجربه از بدن درک می‌کنند و ضرورت شناخت ادراک آنان از بدن نیز وجود دارد.

علاوه بر مکان و بدن، مواجهه محقق با زنان بی‌خانمان نشان داده است، این افراد ادراک درونی از زمان دارند و درحالی‌که با بدن زیسته خود، مکان جدیدی را تجربه می‌کنند، اما تجربه‌ای از زمان دارند و زمان را به صورت شخصی و درونی و متفاوت از دیگر افراد جامعه ادراک می‌کنند. از این‌رو مطالعه زمان در تجربه آنان اهمیت دارد.

در این پژوهش، بی‌خانمانی نه‌فقط آسیب یا مسئله اجتماعی، بلکه وضعیتی است که زنان بی‌خانمان، مکان، زمان و بدن را به‌عنوان پدیدار^۲، درک می‌کنند، تجربه زیسته مستقیمی از آن

1. Merleau-Ponty.

2. Phenomena.

دارند و بر مبنای این تجارب، قواعد زندگی نوین را بر ساخت می‌کنند؛ به‌طوری‌که بسیاری از رفتارهای اجتماعی‌شان، بر پایه این ادراک‌ها قابل تحلیل است.

از این‌رو، برای فهم بهتر این پدیده، در این پژوهش با رویکردی پدیدارشناسانه مطالعه می‌کنیم که «ادراک زنان بی‌خانمان (در شهر تهران) از مکان، زمان و بدن چیست؟» و «چگونه زنان از مسیر این ادراک‌ها، به زندگی خود معنی می‌دهند و به ساختن واقعیت اجتماعی زندگی خود می‌پردازند؟». از این حیث شناخت دقیق‌تر نوع ادراک و تجربه زیسته زنان بی‌خانمان و درون فهمی تجربه زیسته آنان بسیار اهمیت دارد. همچنین به سیاست‌گذاران کمک می‌کند، با شناخت این تجربه‌ها به بازسازی زندگی اجتماعی- مکانی زنان بی‌خانمان بپردازند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش انجام‌شده توسط صدیق سروسرستانی و نصر اصفهانی (۱۳۸۹) از اولین پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه است که علت‌ها و مسیرهای بی‌خانمانی^۱ در آن مطالعه شده است. همچنین درویشی‌فرد و فیضی‌پور (۱۳۹۶) تجربه زنان بی‌خانمان را استخراج کرده‌اند؛ اما در میان پژوهش‌های صورت گرفته که نسبت مکان و بی‌خانمانی را در مرکزیت تحلیل خود قرار داده‌اند، دو رویکرد را می‌توان از یکدیگر متمایز نمود؛ پژوهش‌هایی که بر علت‌های معطوف به مسکن و اسکان بی‌خانمانی تمرکز دارند و پژوهش‌هایی که مکان را در تجربه افراد بی‌خانمان مطالعه می‌کنند.

در گروه اول، پژوهش کلاتنری و دیگران (۱۳۹۲) بیانگر این امر است که منطق بازار و بحران مسکن، تداوم‌بخش بی‌خانمانی بوده است و در پژوهش مشکینی و دیگران (۱۴۰۱) بی‌خانمانی الگویی از سکونت است که از استانداردهای اساسی مسکن جامعه پیروی نمی‌کند و از مهم‌ترین معیارهای تعیین‌کننده بی‌خانمانی، معیارهای سیاست‌های تخصیص زمین و مسکن، کالایی شدن زمین و سیاست‌های نوین شهری، بالاترین تأثیر را در شکل‌گیری بی‌خانمانی در مجموعه شهری تهران داشته است. همچنین در گروه اول، پژوهش آقایی و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد، انواع مهاجرت خواسته یا اجباری و محل اسکان بعد از مهاجرت، محل‌های فراغت و محیط‌های انسانی (ساختمان‌ها، پل‌های عابر پیاده، زیرگذر و اتوبان، پارک) بیش از مکان‌های طبیعی زمینه را برای بروز بی‌خانمانی مهیا می‌کنند.

اما دسته دیگر، پژوهش‌هایی است که مکان را در تجربه افراد بی خانمان مطالعه می‌کنند. دیاری و دیگران (۱۳۹۹) در مطالعه خود، ماهیت اجتماعی پاتوق‌ها که مکان‌های زندگی جمعی افراد بی خانمان است را مطالعه نموده‌اند. به نظر آنها پاتوق‌های کارتن‌خوابی قلمروهایی معیشت محور، برخوردار از نظام عرفی تقسیم‌کار با درجاتی از روحیه جمع‌گرایانه هستند که ترکیبی از احساس نیاز به همبستگی اجتماعی، عواطف فردی، حمایت، تسکین آلام و در مجموع هویت‌بخش را برای ساکنان به همراه دارد. نظام اجتماعی پاتوق، پیشکسوت سالار و تا حد زیادی مبتنی بر امکان اعمال قدرت فیزیکی و کنترل جریان مواد مخدر در آن است. این مطالعه پاتوق را به‌عنوان یک اجتماع محلی غیررسمی و برخوردار از پویایی و نه فقط تجمعی از افراد منحرف و نابهنجار، به حساب می‌آورد. اعتمادی‌فر و دیگران (۱۴۰۰) نیز مکان را در تجربه زیسته زنان بی خانمان مطالعه نموده‌اند. در مطالعه آنها «احساس آوارگی» یکی از مضمون‌های کانونی است. بر اساس این مطالعه، زنان بی خانمان از همان ابتدا احساس آواره بودن داشته‌اند و مفهوم سکنی گزیدن را به‌درستی تجربه نکرده‌اند و آنچه بعد از بی خانمانی دیده می‌شود، صرفاً سرریز بی خانمانی است. برای برخی از این افراد، میان برهه‌های مختلف زندگی‌شان هیچ تفاوت و گسستی نبوده و بی خانمانی آنها از خانه و گاه از همان سال‌های ابتدایی زندگی آغاز شده است. درواقع امتدادی در احساس به مکان وجود دارد.

جمع‌بندی مطالعات پیشین نشان می‌دهد در ایران، هرچند در پژوهش‌هایی مثل پژوهش درویشی‌فرد و فیضی‌پور (۱۳۹۶)، فتحی و دیگران (۱۳۹۷) و سفیری و خادم (۱۳۹۲) تجربه‌های زنان بی خانمان مطالعه شده است، اما بیشتر پژوهش‌ها جنبه کمی دارد و مکان و زمان در تجربه‌های زنان بی خانمان و چگونه سامان زندگی بر اساس آنها، کمتر مرکز مطالعه قرار گرفته است.

۳. ملاحظات نظری

نقطه شروع پدیدارشناسی تأکید روی این نکته است که اَبژه‌ها (اشیاء) نمی‌توانند در جهان خارج به شکلی مستقل حاضر باشند و آنها حاوی اطلاعاتی قابل اتکا و باثبات نیستند. بلکه اشیا تنها به صورتی حاضر هستند که در آگاهی افراد تجسم می‌یابند (Eagleton, 1983) پدیدارشناسی را مرلوپونتی مطالعه ماهیت، ون مانن، مطالعه علم پدیدارها (۱۹۹۷) و پالکینگهورن^۱، کشف تجربه انسانی (۱۹۸۹) توصیف کرده است.

پدیدارشناسان معتقدند، گرچه عموم مردم، عوالم روزمره را بدیهی در نظر می‌گیرند، با این حال تحلیلی پدیده شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این عوالم ظاهراً پیش‌پاافتاده را نشان دهد (ساک لوفسکی، ۱۳۸۴: ۵۶). پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است (van Manen, 1997: 9).

پدیدارشناسی مکان و حس مکان یکی از شاخه‌های پدیدارشناسی و برگرفته از هایدگر است که نسبت بین انسان و مکان را تحلیل می‌کند. هایدگر در مقاله «ساختن، باشیدن (سکناگزینی) و اندیشیدن»^۱ نشان می‌دهد، سکنا گزیدن یادآوری ارتباط کلی بشر است با مکان. به عقیده وی هنگامی که از انسان و فضا حرف می‌زنیم چنین به نظر می‌رسد که انسان در یک‌سو ایستاده و فضا در سویی دیگر. ولی فضا امری نیست که در برابر انسان قرار گیرد. فضا نه شیء خارجی است و نه تجربه‌ای درونی. رابطه آدمی با مکان‌ها و از راه مکان‌ها با فضاها، ذاتی باشندگی اوست (هایدگر، ۱۳۷۹: ۷۷) آرای هایدگر را در خصوص مکان می‌توان در نظریات نوربرگ شولتز^۲ و ادوارد رلف (نظریه پردازان پدیدارشناسی) پیگیری نمود.

۱۴

رلف به‌عنوان پدیدارشناس، اعتقاد دارد فضا نه در ذهن است و نه در جهان بلکه به‌عنوان تجربه روزمره ما در جهان است. از دیدگاه او هستی انسان در اصل فضایی است و این فضایی بودن، ویژگی‌هایی چون نزدیکی، جدایی، فاصله را به‌منزله روش‌های هستی در برمی‌گیرد (Relph, 2000: 26) ارتباط بین عرصه درونی و بیرونی^۳ که در پدیدارشناسی مکان بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، به‌طور وسیعی در آرای رلف قابل‌شناسایی است. او در کتابی با عنوان مکان و بی‌مکانی^۴ (۱۹۷۶) نشان می‌دهد، چرا و چگونه مکان‌ها برای افراد واجد معنی می‌گردد؟ به نظر او، تجارب مکانی افراد ارتباطی با حس مکان^۵ دارد و خاصیت اصلی مکان در توان آن برای نظم دادن و تمرکز بر مقاصد و تجربه رفتار بشری نهفته است. به نظر او در درون بودن برای مکان، کیفیتی مهم است که از طریق آن فضا به مکان ارتقا می‌یابد، کیفیتی که ابقا کننده عمیق‌ترین حس سکونت و سکنا‌گزینی است. در حقیقت رلف، مطالعه‌اش را با تجربه بشری از مکان آغاز می‌کند. از این دیدگاه او، هسته و عامل اصلی در تجربه مکان در درون بودن و عرصه درونی مکان است؛ که به معنای میزانی است مردم به مکان تعلق دارند و خود را با مکان شناسایی می‌کنند.

-
1. Building, Dwelling, Thinking
 2. Schults.
 3. Insideness/outsideness.
 4. Place and Placelessness.
 5. Sense of palce.

بدین ترتیب مکان‌های گوناگون با توجه به درجات گوناگون در درون بودن و در بیرون بودن، هویت‌های متفاوتی را نزد مردم پیدا می‌کنند و عرصه بیرونی، موقعیت است که شخص احساس می‌کند جدا از مکان یا خارج از آن است. در این حالت ممکن است حس بیگانگی، واقعی نبودن، ناخوشایندی یا غیرقابل تحمل بودن را القا نماید.

شولتز نیز یکی از نظریه‌پردازان اصلی پدیدارشناسی مکان است. به نظر او مکان از دیرباز به انسان کمک کرده است که وجود خود را معنا کند و انسان به سبب مکان پایگاهی در فضا و زمان به دست آورده است (شولتز، ۱۳۹۱: ۱) به باور او پدیدارشناسی می‌تواند به ایجاد محیط‌های واجد معنا و فراخوانی «حس مکان»، «روح مکان» و «معنای مکان» بپردازد که مؤلفه‌های اساسی در هویت مکانی به‌شمار می‌روند. او حس مکان را این‌گونه تعریف می‌کند: زمانی که به کشور بیگانه سفر می‌کنیم فضا خنثی است یعنی با خوشحالی یا غم مرتبط نیست؛ اما فضا، تنها زمانی که به نظامی از مکان‌های بامعنا بدل گردد، برای ما زنده می‌شود (شولتز، ۱۳۹۲: ۸۹). از نظر وی مکان، به فضایی اطلاق می‌شود که انسان از وجود خود آگاه است و درواقع فضا تنها زمانی که به نظامی از مکان‌های بامعنا و برانگیزاننده احساس برای ما تبدیل شود، برای ما زنده می‌شود و شکل می‌گیرد. وی در رابطه با مکان شکل‌گرفته در ادراک که موجب ایجاد معنا و حس در مکان می‌شود، سه اصل عمده را نام می‌برد: «گونه شناسی، مکان شناسی و ریخت شناسی». «گونه شناسی» توسط نمادپردازی در مکان به انجام می‌رسد و به چهار ویژگی انسان یعنی «حالات روحی، ادراک و فهم، گفتگو و هستی با دیگران» اشاره می‌کند. در حالات روحی بشری است که احساسات نسبت به مکان و آنچه به رایج «حس مکان» نامیده می‌شود، شکل می‌گیرد. وی مکان را فضایی می‌داند که انسان به حضور و وجود خود در آن ادراک و شناخت دارد و انسان به واسطه چهار ویژگی با محیط ارتباط برقرار می‌کند (همان: ۱۰۷). در حالات روحی وی معتقد است محیط ویژگی‌های معینی را در خود می‌پروراند که انسان به واسطه آن محیط را شناسایی می‌کند و تصویرهای ذهنی در حافظه‌اش ثبت می‌شود. ادراک از محیط یعنی دریابد، ویژگی‌های محیط اطراف وی چیست. دیالوگ و گفتگو نشان‌دهنده درگیر شدن عالم مکان و عالم انسان است و فضا مندی و هویت مکان را آشکار می‌سازد. هستی با دیگران به این نکته اشاره دارد که انسان عالم را با دیگران تقسیم می‌کند. در این خصوص، شولتز^۱ نیز معتقد است تجربه اولیه از دیگری، در گستره زمان و فضا انشقاق یافته است (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۶۱ به نقل از سیمون، ۱۹۸۲: ۱۳۹).

مانن (۱۹۹۷) نیز چهار قلمرو رادر پدیدارشناسی مطالعه می‌کند که عبارت است از: «بدن زیسته یا پیکره زیسته»، «زمان زیسته»، «فضای زیسته» و «روابط انسانی زیسته». به نظر می‌رسد سه بخش آن در مطالعه حاضر اهمیت دارد. بدن زیسته زنان بی‌خانمان دلالت بر وجه فیزیکی حیات زنان دارد. زیرا کالبد فیزیکی زنان در نتیجه تجربه زیسته آنان و متأثر از ناتوانی و مسائل زیستی آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در فضای زیسته، خیابان برای زنان بی‌خانمان معنای متفاوتی از رهگذران دارد. زمان زیسته نیز مبتنی بر تجربه ذهنی زنان بی‌خانمان از زمان است که با زمانی که ساعت می‌سنجد متفاوت است.

زمان نیز در تجربه پدیدارشناسان اهمیت دارد. هوسرل^۱ یکی از پدیدارشناسانی است که مسئله زمان را تحلیل می‌کند. بر اساس نظر هوسرل زمان درونی (پدیدارشناختی)، نمود و ظهور زمان بیرونی، عینی یا جهانی است. به تعبیر دیگر، بر اساس نظر هوسرل زمان درونی وجود دارد که زمان عینی را ظاهر خواهد ساخت. به نظر وی زمانمندی درونی علاوه بر اینکه زمان عینی را آشکار می‌سازد، ساختار اساسی همه تجربه‌های دیگر ماست (Sokolowski, 1964:533). زیرا خصلت اساسی همه تجربه‌ها، استمرار زمانی است. هوسرل از زمان پدیدار شناختی به‌عنوان «ویژگی اصلی فرایندهای ذهنی» سخن می‌گوید (Husserl, 1983:183). این امر، بر اساس نظر هوسرل، عمدتاً به سبب جریان یابندگی^۲ اساسی حیات درونی و تجربه زیسته در طول زمان است. بر اساس یک تفسیر رایج از آرای هوسرل درباره زمان-آگاهی سه سطح زمانمندی از یکدیگر متمایز شده است. نخست، زمان جهانی یا عینی یا متعالی^۳ که به رویدادها و فرایندهای جهان عینی تعلق دارد و درواقع همان زمان اشیاء، رویدادها و امور بیرونی است. وی با توجه به مفهوم تعلیق و اپووخه هر حکمی را درباره عالم خارج و اوصاف آن، از همان آغاز این سطح زمانمندی کنار می‌گذارد. سطح دوم زمان درونی یا ذهنی یا حلولی نامیده می‌شود. این زمان به‌توالی افعال ذهنی، یعنی به رویدادهای حیات آگاهانه ما و معرفت ما نسبت به اعیان سطح نخست مربوط می‌شود؛ اما این زمان درونی را نمی‌توان با مقیاس‌های زمان جهانی و عینی اندازه‌گیری کرد؛ زیرا خصوصی و ذهنی و درونی است نه همگانی و عینی؛ به یک معنا نمود و ظهور زمانی عینی. سطح سوم، زمان آگاهی، همان آگاهی از این زمان درونی است. از آنجا که سطح دوم به‌تنهایی خود نمی‌تواند به‌تنهایی آگاهی را تبیین نماید، لازم است سطح سومی مطرح شود تا بتوانیم آنچه را در سطح دوم تجربه کرده‌ایم،

1. Husserl.

2. Flowing.

3. Transcendent.

توجیه و تبیین کنیم. سطح سوم به نحوی جریان دارد، جریان داشتنی که با سطح اول و دوم متفاوت است (ساکلوفسکی، ۱۳۸۴: ۹۵)

این نظریات چگونگی نسبت زمان و مکان را در مطالعات پدیدارشناسانه آشکار می سازد و نشان می دهد چگونه می توان از نظریات پدیدارشناسی زمان، مکان و بدن در مطالعات پدیدارشناسانه مرتبط با زنان بی خانمان بهره برد. چنانکه مانن (۱۹۹۷)، به عنوان یکی از مهم ترین نظریه پردازان این حوزه، پدیدارشناسی را عرصه درهم تنیده این ابعاد می داند و افراد با تجربه فردی از زمان و مکان و بدن زیسته، تجربه ای شخصی را خویشتنی را برمی سازند.

۴. روش پژوهش

از آنجاکه هدف این پژوهش، مطالعه تجربه بی واسطه از مکان، زمان و بدن در نزد زنان بی خانمان است، پدیدارشناسی مناسب ترین رویکرد روش شناسانه برای رسیدن به این هدف است (Moran, 2000) و از روش پدیدارشناسی تجربی^۱ استفاده شده است.

پدیدارشناسی تجربی در مقابل پدیدارشناسی تفسیری، پدیدارشناسی تجربی قرار دارد. این رویکرد کمتر بر تفسیرهای محقق متمرکز است و بیشتر بر توصیف تجارب شرکت کنندگان تکیه می کند. پدیدارشناسی تجربی اساساً به دنبال این است که افراد چگونه دنیای فردی و اجتماعی خود را می سازند (Smith & Osborn, 2007) و بیشتر بر توصیفات از تجارب مشارکت کنندگان و مفهوم تعلیق استوار است و متعالی بودن در این دیدگاه، یعنی اینکه چیزی را از نو و ابتدا درک نماییم، آن چنان که گویی برای بار اول ادراک شده است (34: Moustakas, 1994). در پدیدارشناسی تجربی تلاش می شود تا رهیافت شوتس به صورت تجربی کاربرپذیر شود. او مستقیماً از زیست جهانی کار خود را آغاز می کند که به گونه ای بینادهنی تأسیس شده است (4: Aspers, 2004). بر این اساس در این پژوهش دیدگاه محقق در حاشیه (پرانتر) گذاشته شده و آگاهی کنشگران و وجوه تجربه بینادهنی زنان از بی خانمانی تحلیل می شود. همچنین وجوه مشترک تجربه زیسته زنان از بی خانمانی مبنای فهم معنای اصلی بی خانمانی قرار گرفته و از این طریق به ذات و ماهیت واقعی بی خانمانی در دیدگاه آنان دست یافته ایم.

در پژوهش های پدیدارشناسی، شناخت آمار دقیق در شناسایی بستر مطالعه اهمیتی ندارد. بلکه آنچه مهم است، شناسایی بستر مطالعه و تعیین دقیق شرایط احراز مشارکت کنندگان به منظور شناخت تجربه و ادراک آنان است. بستر مطالعه این تحقیق را، زنان بی خانمان ساکن در مددسرای

شهر تهران تشکیل می‌دهند که در نهایت به دلیل عدم همکاری مشارکت‌کنندگان در مراجعات مستقیم و مکرر به پاتوق‌ها و عدم امکان مصاحبه، در نهایت زنان ساکن در مددسرای نیلوفی آبی چیتگر شهر تهران، به عنوان نمونه انتخاب شدند. از این رو مددسراهایی که زنان بی‌خانمان در آن اسکان دارند، به‌عنوان بستر مطالعه انتخاب شده است. همچنین بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ۱۰ نفر از زنان بی‌خانمان که ایرانی و ساکن شهر تهران هستند، مورد شناسایی قرار گرفته و از آنها مصاحبه نیمه ساخت‌یافته به‌عمل آمده است.

بر اساس تجربه محقق، زنان بی‌خانمانی که در خیابان‌ها، پارک‌ها و پاتوق‌ها زندگی می‌کنند از نظر ارتباط با مراکز خدماتی و حمایتی (مراکز دولتی و یا خصوصی و مراکز اقامت شبانه و یا گذری) به سه دسته قابل تقسیم‌بندی هستند.

الف- عده‌ای از آنان با توجه دلایل مختلف از جمله، نیاز به مصرف دائمی مواد مخدر، عدم اعتماد به این مراکز و... در مراکز خدماتی و حمایتی حاضر نمی‌شوند؛ ب- عده‌ای دیگر پس از اعتمادسازی چند روز در هفته در این مراکز اقامت می‌کنند و بقیه روزها و شب‌ها را در پاتوق‌ها می‌گذرانند؛ ج- گروه سوم افرادی هستند که معمولاً پس از طی چند سال بی‌خانمانی و با جلب اعتماد توسط مراکز به‌طور دائم در این مراکز اقامت دارند و از خدمات آن بهره می‌برند، که این گروه، معمولاً فراوانی کمتری را به خود اختصاص می‌دهند.

در این پژوهش با توجه به دشواری دسترسی به زنان بی‌خانمان در پاتوق‌ها (گروه الف)، گروه دوم، یعنی گروهی که به‌طور موقت در مددسراها اقامت دارند، به‌عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق انتخاب شده‌اند و از این رو، گروه نمونه این تحقیق شامل گروهی از زنان بی‌خانمان است که به‌طور موقت و معمولاً چند روز در هفته و یا ماه در مددسراها حضور دارند و بقیه زمان خود را در خیابان‌ها می‌گذرانند و به‌طور کامل در مددسرا حضور ندارند. این انتخاب به دلیل ماهیت پژوهش و شناخت تجربه ناب و ادراک این افراد از هویت بی‌خانمانی صورت گرفته است. ملاک دیگر انتخاب نمونه در مددسرا، انتخاب زنان بالاتر از ۱۸ سال بوده است که تجربه زندگی در خیابان را حداقل به مدت یک سال داشته‌اند و محل اقامت موقت و یا دائم آنان در شهر تهران است. البته برای انتخاب مشارکت‌کنندگان تلاش شد، افرادی که تجربه بی‌واسطه بیشتری از بی‌خانمانی دارند و مدت زمان بیشتری در خیابان‌ها یا پارک‌ها بوده‌اند با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی (به‌طور ترکیبی) برای دست‌یابی به نمونه، مورد مصاحبه قرار گیرند و در نهایت برای

تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش کرسول^۱ (۲۰۰۷) و نرم افزار maxqda 10 استفاده شد که مراحل آن در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. الگوی اجرای مطالعه پدیدارشناسی پژوهش

اپوخه	گزاره‌های معنادار	واحد‌های معنایی	توصیف‌های متنی ^۲	توصیف‌های ساختاری ^۳	ترکیب توصیف‌های ساختاری و متنی و دستیابی به جوهره اصلی
-------	----------------------	--------------------	-----------------------------	-----------------------------------	---

(کرسول، ۲۰۰۷)

اعتباریابی در این پژوهش از طریق تحلیل مقایسه‌ای^۴ انجام شده است و با رفت و برگشت مکرر میان سه مرحله کدگذاری در خصوص سازگاری، ثبات، معناداری و عمومیت اطمینان کافی احراز شد و به صورتی که داده‌ها هم از تراکم مفهومی و هم از تمایز مفهومی برخوردار باشد.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و در ادامه مقوله‌های ظهور یافته از مجموع مصاحبه‌ها توصیف و تحلیل خواهد شد.

۵-۱. توصیف مشارکت‌کنندگان

سن مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌طور میانگین ۴۰ سال است. تحصیلات اکثر افراد سیکل بوده، یک نفر بی‌سواد و یک نفر فوق‌دیپلم روان‌شناسی دارد. اکثر افراد سابقه مصرف مواد مخدر دارند و هم‌اکنون نیز مواد مخدر را مصرف می‌کنند و عموماً چند مصرفی هستند. مدت زمان بی‌خانمان بودن این افراد به‌طور میانگین ۸.۵ سال است. افراد مصاحبه شده به‌غیر از یک نفر، همه سابقه تأهل دارند و در میان اکثر افراد مصاحبه شده، سابقه بازگشت به منزل و ترک مجدد منزل و شروع دوباره زندگی در خیابان مشاهده شده است.

1. Creswell
2. Textual description.
3. Structural description.
4. conceptual comparative data analysis.

جدول ۲. توصیف کلی مشارکت‌کنندگان

کد	کد ۱	کد ۲	کد ۳	کد ۴	کد ۵	کد ۶	کد ۷	کد ۸	کد ۹	کد ۱۰
سن (سال)	۶۰	۴۱	۴۴	۳۲	۳۲	۳۸	۴۸	۴۸	۲۷	۳۳
تحصیلات	فوق دیپلم	بی‌سواد	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم
سابقه اعتیاد	خیر ^۱	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	خیر	بله
مدت زمان بی‌خانمانی	۸ سال	۱۲ سال	۱ سال	۱۵ سال	۱۰ سال	۱۰ سال	۵ سال	۱۶ سال	۷ سال	۱ سال
وضعیت تأهل	متاهل	سه بار طلاق	متاهل	مجرد	متاهل	مطلقه	بیوه	مطلقه	مجرد	مطلقه
دفعات برگشت به خانواده	۲ بار	۳ بار	ندارد	ندارد	۱ بار	۲ بار	ندارد	۳ بار	۲ بار	ندارد

با استفاده از نرم‌افزار، مقوله‌های اولیه از مصاحبه‌ها به‌دست‌آمده و سپس این مقوله‌ها پس از بازنگری، اصلاح و با توجه به نتایج هر مصاحبه و مقایسه با مجموعه مصاحبه‌ها، ساختاربندی شده و مقوله‌های متنی و ساختاری ارائه شده است. به منظور تقلیل و تحلیل داده‌ها و بر اساس الزامات روش‌شناختی، سه مقوله ساختاری به دست آمد که عبارت‌اند از: «تجربه از بدن در زیست خیابانی»، «زمان‌مندی در تجربه‌های زیسته زنان بی‌خانمان» و «انقطاع حس مکان: گذر از عرصه درونی به عرصه بیرونی مکانی».

جدول ۳. مقوله‌های ساختاری و متنی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های متنی	مقوله‌های ساختاری
بدن زیسته	تجربه از بدن در زیست خیابانی
بازسازی بدن زیسته	
ادراک درونی از زمان	زمان‌مندی در تجربه‌های زیسته زنان بی‌خانمان
آگاهی از خود بر پایه زمان	
انتقال از خانه به خیابان: انتقال از عرصه درونی به عرصه بیرونی	انقطاع حس مکان: گذر از عرصه درونی به عرصه بیرونی مکانی

۱. افرادی که مصرف‌کننده مواد نبودند، یا به علت بیماری‌های روانی، از دست دادن خانواده و سرپناه، طرد از سوی خانواده و... در خیابان سکنی داشتند و یا مصرف خود را از محقق مخفی نگه داشته‌اند.

۲-۵. مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

در این بخش مضامین و مقوله‌های ظهور یافته از مجموع مصاحبه‌ها ارائه و به تحلیل‌های مرتبط با آن پرداخته شده است.

۲-۵-۱. تجربه از بدن در زیست خیابانی

این مقوله از ترکیب دو مقوله «تجربه از بدن در زیست خیابانی» و «بازسازی بدن زیسته» ساختار یافته است و نشان می‌دهد تجربه بدن زنان بی‌خانمان در مواجهه با مکان زندگی جدید چیست و چگونه عده‌ای برای کاهش مشکلات بدن زیسته ناشی از حضور مکان جدید، اقدام به بازسازی بدن می‌کنند. زنان بی‌خانمان هرچند در «خانه»، به‌عنوان مکان سکنی گزیدن قبلی، تجربه‌های بدنی مثل خماری و افسردگی، از دست دادن عادت ماهیانه ناشی از مصرف مواد مخدر و... را تجربه کرده بودند، اما پس از حضور در خیابان به‌عنوان مکان جدید زندگی، تجربه‌های متفاوتی از بدن دارند. تجربه‌هایی مثل، نبود دستشویی، پیاده‌روی‌های طولانی، خستگی‌های همیشگی، نبود غذا، گرسنگی و کثیفی از تجربه‌های بدن زیسته در خیابان است که با زیست در مکان جدید، ادراک از بدن اساساً متفاوت شده است. همچنین این تجربه‌ها با احساس ناراحتی و خجالت زنان از بدن زیسته همراه است. از این‌رو، عده‌ای با کاربرد روش‌های مختلف به بازسازی بدن زیسته می‌پردازند. زنان با تجربه زیسته از بدن خود در مکان جدید، خود و دیگران را ادراک می‌کنند.

۲-۵-۱-۱. بدن زیسته

تجربه از بدن زیسته یکی از برجسته‌ترین تجربه‌ها، در آگاهی و ادراک زنان بی‌خانمان است و بسیاری از زنان مصاحبه شده در ابتدای مصاحبه‌ها، تجربه خود را از بدن زیسته در مکان‌های جدید بیان می‌کنند. بدن زیسته به چگونگی ادراک زنان از بدن در مکان‌های شهری اشاره دارد. نیاز به غذا، تجربه گرسنگی، عدم دسترسی به غذا از تجربه‌های حضور در مکان جدید است که جابه‌جایی مکانی (جابه‌جایی در خیابان) یا تعویض اجباری پاتوق‌ها آن را مضاعف می‌سازد.

«یه موقع‌هایی بود سه روز غذا نخورده بودم، گشنگی و فقط مواد. گشنگی هم درده. در پارک زندگی نبود. زجر بود که یه خانم از رستوران غذا را برام آورد. مجبور بودم بخورم تا نمیرم. ولی سخت بود. خیلی خجالت می‌کشیدم.» (کد ۱)

«اون پارک قرق پلیس‌ها شد و ما مجبور شدیم بریم یه جایه دیگه که دست اونها به ما نرسه. ولی اون غذاهایی که می‌رسید دیگه کسی نمی‌آورد و گشنه می‌مونیدیم.» (کد ۸)

از جمله مهم‌ترین تجربه‌های بدن زیسته زنان بی‌خانمان، بی‌خوابی است که به‌طور مکرر یا به علت مصرف مواد و یا به علت حضور در پاتوق‌ها، تجربه می‌شود. آلودگی و کثیف بودن، دشواری در یافتن مکان مناسب برای دستشویی ابعاد دیگر این تجربه است. مصرف مواد به همراه زندگی در خیابان، دشواری‌های بدن زیسته را مضاعف می‌سازد.

کثیف بودن برای زنان بی‌خانمان ناشی از حضور در مکان جدید، به وجود آورنده هویت منحصر به فردی است. به‌طوری که در تجربه برخی از آنها، در مقایسه‌های اجتماعی، با زندگی در مکان جدید خود را در رده کثیف‌ترین موجودات، قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد در مردان بی‌خانمان، این تجربه با این شدت احساس نمی‌شود. تجربه دردناک کثیف بودن را زنان در لیست تجربه‌های زندگی در خیابان، در صدر انتخاب‌ها، بیان و بر آن تأکید می‌کردند. یکی از تجربه‌های بدن در زیست خیابانی و مرتبط با کثیف بودن، پیدا کردن مکانی برای دستشویی است.

«هر چی می‌گشتم جایی پیدا کنم برم دستشویی نبود. مسجدا بسته، دستشویی پارک‌ها،

بسته.....» (کد ۹)

پیاده‌روی طولانی نیز یکی از اصلی‌ترین تجربه‌های زندگی در خیابان است.

«از تجریش تا شاپور راه می‌روم. کارتن‌خوابی راه رفتن است تا ده تا قوطی پیدا کنم و

مواد، بلکه گرسنه نموم.» (کد ۲)

۵-۲-۲. بازسازی بدن زیسته

این مقوله نشان می‌دهد در عین حال که زنان در خیابان، آلودگی جسمی را تجربه می‌کنند، اما سعی می‌کنند با استفاده از فنون گوناگون، بدن زنانه آلوده‌شده را بازسازی کنند. در مواجهه با تجربه‌های دشواری مثل آلودگی بدن و پیدا کردن مکان مناسب برای دستشویی، عده‌ای بی‌تفاوت شده و آلودگی، وجود سوسک در سر و یا دستشویی در معرض دید همگان را پذیرفته‌اند و به اصطلاح به مرئی بودن در خیابان توجه ندارند، عده‌ای دیگر، روش‌هایی مثل استفاده از حمام دی‌آی‌سی^۱ (مخفف مرکزی است به طور موقت و برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در گروه‌های در معرض خطر نظیر معتادان، افراد بی‌خانمان، زنان بی‌سرپرست و نظایر آن ایجاد می‌شود) را به کار می‌برند تا بتوانند از کثیف ماندن، در امان بمانند. استفاده از زیورآلات زنانه یافت شده در زباله‌ها و نامرئی شدن برای دستشویی رفتن، تجاربی از بازسازی بدن زیسته است.

1. drop - in center.

«من کسی هستم که میرم می‌گردم، با هزار تا بدبختی یه جای تمیز پیدا می‌کنم برای دستشویی، وقتی تمیزم، از خودم خوشم میاد والا تو خیابون که کثافتم.» (کد ۲)

۵-۲-۲. زمان‌مندی^۱ در تجربه‌های زیسته زنان بی‌خانمان

این مقوله، ادراک زنان بی‌خانمان از زمان را نشان می‌دهد و از ترکیب دو مقوله «ادراک درونی از زمان» و «آگاهی از خود بر پایه زمان» انتزاع شده است. این مقوله نشان می‌دهد زنان بی‌خانمان چگونه زمان را به‌طور درونی و متفاوت از دیگران تجربه می‌کنند و با ادراک جریان زمانی، آگاهی آنان از خود^۲ به‌طور زمان‌مند ساختاریافته است.

این مقوله نشان می‌دهد، چگونه زمان گذشته، حال و آینده در ادراک زنان بی‌خانمان حضور یافته و نه تنها، آگاهی از زمان، در ادراک آنان وجود دارد، بلکه آگاهی از زمان، در پیوند با مکان، مبنای ساخت هویت قرار می‌گیرد. این مقوله نشان می‌دهد در ادراک آنان، همه زمان‌ها باهم برابر نیستند و نه تنها تجربه زنان بی‌خانمان از زمان، با دیگر افراد ویژگی مشابهی ندارد، بلکه هم‌تراز با تغییر مکان، ادراک از زمان هم به‌طور کلی در معرض تغییر گرفته است. به‌طور مثال، ادراک از شب هم‌تراز با شروع بی‌خانمانی و تغییر مکان تغییر کرده است. به‌طوری‌که برای یادآوری زمان‌های ابتدای بی‌خانمانی و انتقال از خانه به خیابان (تغییر مکان) از اولین شب‌ها یاد می‌کنند که سخت‌ترین اتفاقات در مکان جدید، در شب‌ها برای آنها به وجود آمده است.

۵-۲-۲-۱. ادراک فردی^۳ از زمان (زمان در تجربه شخصی)

این مقوله نشان می‌دهد چطور زمان، برای زنان بی‌خانمان پدیداری درونی است. زمان برای آنها با مقیاس افراد عادی و با مقیاس‌های عینی متفاوت بوده و به طریق واژگون با افراد عادی جامعه، زمان‌های مختلف را تجربه می‌کنند؛ یعنی درحالی‌که در تقویم، زمان‌هایی مثل نوروز، رویداد و زمانی به نسبت شاد است، اما زنان بی‌خانمان با درکی درونی، تجربه‌ای متفاوت از این زمان دارند. در تجربه آنان نوروز، یلدا و روز مادر سه زمان ادراک‌شده است که غصه، تنهایی، حقارت، مقایسه خود با دیگری و احساس طردشدگی در میان آنان شدت می‌گیرد و درحالی‌که در ادراک آنان در این ایام، دیگران شاد هستند، در زنان بی‌خانمان احساس دل‌تنگی برای خانواده، شدت بیشتری می‌گیرد.

1. Temporality.

2. Self.

3. Immanent.

«بدبختی ما یه زمون‌هایی بیشتره. اقا یه شب نمی‌دونم عید بود چی بود، دلم پکید از غصه. همه خوشگل و سان تال مان تال تو خیابون بودن. دلم می‌خواست اون روز دختر و دامادم می‌اومدن سراغم، یه حالی ازم می‌پرسیدن ولی کور خوندی.» (کد ۱)

یکی دیگر از تجربه‌هایی که ادراک درونی از زمان را در زنان بی‌خانمان نشان می‌دهد، تجربه شب و زمستان است. شب و زمستان در مکان جدید برای زنان بی‌خانمان، نمود و ظهور دیگری دارد. به‌طوری‌که زنان، سختی‌های بیشتری را در شب، تجربه می‌کنند و مجبورند برای تحمل آن یا راهکاری پیدا کنند و یا خود را با آن منطبق کنند. شب در تجربه زنان باهدف تأمین امنیت، زمانی برای خوابیدن نیست، بلکه با شروع اقامت در مکان جدید، تجربه از شب تغییر می‌کند و زمان بیداری و پیاده‌روی‌های طولانی است.

«شب تو خیابون بودن از همه چیزش سخت تره. شب‌های سختی بود. شب‌های بارانی. برف. کنار گرگ‌ها بلانسبت شما.» (کد ۶)

«شب‌ها مگه میشه خوابید. خواب شب ماله تو خونه است. همش باید پاسبونی بدی.» (کد ۹)

۲۴

۵-۲-۲. آگاهی از خود بر پایه زمان

آگاهی و ادراک زنان بی‌خانمان از خود و هویت شخصی، بر پایه ادراک از زمان ساختاریافته است. به‌صورتی که زنان بی‌خانمان، هویت خود را بر پایه درک از گذشته و حال و آینده ادراک می‌کنند؛ یعنی آگاهی آنها از خود زمان‌مند است و جریان زمانی درونی که در ادراک آنها شکل گرفته، هویت آنها را تعریف می‌کند. در ادراک آنان زمان گذشته، زمانی است همراه با آرامش و سکونت در منزل که به آن افتخار می‌کنند و با برخورداری از ثروت، قدرت، تحصیلات و افتخار عجین است، اما با انقطاعی زمانی/ مکانی، ادراک آنان از خود تغییر کرده است. با انتقال از خانه به خیابان و در زمان حال، ماهیت و ساختار هویت پیشینی زنان که بر افتخار مبتنی بوده، تغییر می‌کند. در ادراک آنان لحظه شروع بی‌خانمانی، انقطاعی برای هویت است که نوعی دیگر از خویشتن به وجود می‌آید که حقیرانه است و با توجه به شیوه زندگی، نوعی هیچ بودن، بی‌فایده و دلیل بودن را در تعریف فرد از خود به وجود می‌آورد. زنان شب ورود به خیابان را زمانی می‌دانند که هویت آنان تغییر کرده است و به نقش زمان/ مکان در انقطاع هویتی اذعان دارند.

«من که قبلاً تو خونه آدمی بودم برای خودم اما تا پات رو می‌زاری تو خیابون و یه شب فقط یه شب می‌مونی همه چیز عوض میشه.» (کد ۳)

«از آن شب زندگی زیروزبر شد و همانی هم که شد موند.» (کد ۷)

همچنان در تجربه آنان، تغییری در آینده وجود ندارد و انسداد هویتی قابل تشخیص است. بسیاری از زنان ادراکی که از آینده دارند، مبتنی بر دست نیافتن به آرزوها و آرزوی مرگ است. «هیچ تغییری برای من تو بعدها نیست. من بدبخت همینم که هستم، می‌گم بمیرم.» (کد ۵)

با دستیابی به این مقوله‌ها می‌توان آگاهی از خود را در ادراک زنان بی خانمان، جریانی زمان‌مند دانست که از چگونگی درونی کردن زمان، ساختاریافته است.

۵-۳. انقطاع حس مکان: گذر از عرصه درونی به عرصه بیرونی مکانی

این مقوله از انتزاع مقوله «تجربه انتقال از خانه به خیابان: انتقال از عرصه درونی به عرصه بیرونی» به دست آمده است. این تجربه نشان می‌دهد برای زنان بی خانمان، با تجربه انقطاع مکانی، حس مکان تغییر می‌کند. «خانه» و «خیابان» به عنوان دوزیست جهان مکانی متفاوت، تجربه‌های انسانی متفاوتی را برای زنان بی خانمان به وجود آورده و به پایه و اساس زیست جهان اجتماعی و درک از خویشتن برای زنان بی خانمان تبدیل شده است. توصیف و تحلیل تجربه‌های زنان بی خانمان از خانه و خیابان، تفکیک حس مکان و تقابل عرصه درونی و بیرونی را در ادراک آنان نشان می‌دهد. به طوری که «خانه» با تجربه سکنی‌گزینی، آرامش و راحتی به عرصه درونی تبدیل شده و «خیابان» با تجربه انزجار و غریبگی در آن، در تجربه زنان بی خانمان، عرصه‌ای بیرونی است. سایر تجربه‌های توصیف شده این دو عرصه در ادراک زنان بی خانمان، در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. تجربه از دو مکان «خانه» و «خیابان» در مصاحبه با زنان بی خانمان پژوهش

خیابان (عرصه بیرونی)	خانه (عرصه درونی)
از دست دادن حس مکان، تجربه منفی از خود، خود فرودست، از خود بیگانگی، به وجود آورنده ترس، غریبگی، احساس جدایی از خیابان، حس ناخوشایندی یا غیرقابل تحمل بودن، انزجار از مکان، از دست دادن خود ایدئال، دوست نشدن با خیابان ولو در مدت زمان زیاد، نارضایتی از زندگی، حس بیگانگی به مکان، شکل دهنده جهان ارتباطی نامطلوب (رهگذران و پلیس)، شکل‌گیری خود فرودست و هویت نامطلوب، تصویر از مکان بر مبنای جابه‌جایی مداوم اجباری، تصویر از خود به عنوان آواره، دریافت کینه، خشم در روابط اجتماعی، درک زن کثیف در فضای اجتماعی، بدن ناتوان، آلوده انگاری خیابان	احساس تعلق، راحتی در مکان، پایه تعریف خود مطلوب، تصویر از خود در خانه به عنوان نقش مادر، حس الفت، حس سکونت، تقدس، بودن در اجتماعی خانواده، عشق به خانه، حس ریشه داشتن، امنیت، شناسایی، شکل دهنده جهان ارتباطی مطلوب (خانواده)، یکی شدن، خاطره داشتن از مکان، حس آرامش، تصویر مطلوب از خانه و خانواده با وجود همه مشکلات، گفتگو دیگران بر مبنای توجه مراقبت گرمی در ارتباط با دیگر اعضای خانواده، درک قداست، بدن توانمند

۵-۲-۱. انتقال از خانه به خیابان: انتقال از عرصه درونی به عرصه بیرونی

دو مکان (خانه و خیابان) کیفیت گوناگونی از ادراک را برای زنان بی‌خانمان به وجود آورده‌اند. تجربه زندگی زنان بی‌خانمان نشان می‌دهد به علت، مصرف‌کننده بودن خود و سایر اعضای خانواده، تجربه فقر، آشفتگی، بی‌مهری و خشونت در خانه برای آنان وجود دارد و مشارکت‌کنندگان، مشاخره و نارضایتی فرزندان یا همسر و خانواده همسر را بیان کرده‌اند؛ اما باین حال در تجربه آنان، خانه مکانی امن است که به آن احساس تعلق دارند و با آن احساس الفت می‌کنند و به معنی عرصه درونی برای آنان است؛ زیرا حس عمیق‌ترین حس سکونت و سکنی‌گزینی (در مقابل آوارگی) را برای آنها به وجود آورده است. زنان خود تمایل دارند خود را با خانه (مکان) شناسایی کنند. هویت مطلوب خود را با خانه و سکونت در خانه تعریف می‌کنند و با آن احساس وابستگی و راحتی دارند و برای آنان واجد تقدس است، به آن عشق می‌ورزند و احساس می‌کنند با سایر اعضای خانواده یک گروه را تشکیل می‌دهند و بعد از ورود به خیابان، آرزوی داشتن خانه و زندگی در همان خانه (مکان) پرآشوب را دارند.

«خونه با همه سختی‌هاش، خونه است، یعنی نشستی یه جا و راحتی، آرومی، حالت خوبه.

وقتی تو خونه‌ام یعنی من آدمی‌ام که کس و کار دارم. ریشه دارم.» (کد ۵)

«درسته که از خونه آمدم بیرون که ازدست غرغره‌های خانواده راحت شم ولی بدتر شد.

گیر بدتر افتادم، هر چی باشه خونه است، توش آرومی. ای کاش مونده بودم، باینکه سخته

ولی بمونید.» (کد ۴)

این درحالی که است خیابان حس بیگانگی، ناخوشایندی یا غیرقابل تحمل بودن را القا می‌نماید، انزجار از مکان دارند و به‌عنوان مکان زندگی، برای آنان به وجود آورنده احساس ناامنی و ترس است.

«درد و ترس لحظه‌ای که فهمیدم خانه‌ام خیابان است، خیلی سخته.» (کد ۸)

زنان در خیابان با اجبار برای جابه‌جایی از پاتوق‌ها مواجه هستند که ادراک سکنی‌گزینی و الفت را سلب می‌کند. به‌طوری‌که مجبورند پس از اقامت در مکانی مشخص، به اجبار نیروهای پلیس، آن پاتوق را ترک کنند، هرچند که آن پاتوق، مکانی امن و دسترس‌پذیر برای آنان به حساب می‌آید که امکان دسترسی بیشتر به غذا، برخورداری از شبکه‌های اجتماعی، امکانات درمانی توسط نیروهای مردمی و امنیت برای آنان بیشتر فراهم است، اما مجبورند مداوم جابه‌جا شوند و ماهیت سکنی‌گزینی برای آنان ندارد و آوارگی را تجربه می‌کنند. این گروه با اجبار و سرکوب، ناچار به تغییر محل اقامت و جابه‌جایی در مکان‌های دشوارتر و سخت دسترس‌تر هستند و تجربه زندگی

دشوارتری خواهند داشت. جابه‌جایی‌های مداوم بین پاتوق‌ها باعث می‌شود زنان بی خانمان، امنیت نداشته باشند. یکی از زنان تجربه جابه‌جایی اجباری از پاتوق که آن را به عرصه بیرونی تبدیل می‌کند، این چنین توصیف کرده است:

«همیشه با آمدن دولتی‌ها و ریختنشون تو پاتوق اوضاع ما خراب میشه باید جمع کنیم و بریم، یه جایی که پدر صاحبمون در میاد و خیلی اوضاعش بده، ما بدبختیم، همش باید ازین ور بریم اون ور مگه میشه اونجا رو دوست داشت؟» (کد ۳)

بسیاری از زنان تجربه جابه‌جایی اجباری برای تأمین امنیت و ناشناختگی در فضای پاتوق را تجربه‌ای مداوم می‌دانند که برای آنان ناخوشایند است.

«هر پارکی می‌رم، تند تند جابه‌جا میشم که زیر سوال نرم، وگرنه باید جواب صد هزار نفر را بدم که کی، نم کی، آقام کی، کار امروز و فردات نیست، اینا غیر قابل تحمله.» (کد ۶)

حس غریبگی نیز یکی دیگر از تجربه‌های زنان بی خانمان در خیابان است که یکی از مشارکت‌کنندگان بدین صورت تجربه کرده است.

«...وقتی پراکنده میشیم بعدش. هم رو گم می‌کنیم و با همه غریبه میشیم و مواد سخت تر میشه. اصلا تو خیابون همش غریبه‌ای.» (کد ۱۰)

علاوه بر تعاملات در مکان‌ها، حضور در خیابان و تجربه بدن در مکان جدید، تجربه‌ای از آلوده انگاری و زن کشیف را برای زنان به وجود آورده است.

«آن شب برف می‌آمد. پیاده دو ساعت، پرسیان پرسیان رفتم. تا ۴ صبح آهنگ گوش کردم. نه نگهبان بود و نه خبری. سه نصف شب بود. بسم الله گفتم و صلوات. با همان کوچک بودم ترسیده بودم. اون شب بهم ... شد، حالم از خودم به هم می‌خوره، مکان گند آدم رو گند می‌کنه.» (کد ۴)

همچنین دو مکان متفاوت، پایه تجربه ارتباط‌های متفاوت را در دو مکان شکل می‌دهد. در حالی که ارتباطات در خانه با نقش‌های مادری و همسری است، در مکان جدید (خیابان)، ارتباطات بیشتر با رهگذران و نیروهای پلیس است که زنان را به عنوان دیگری، فرودست و آلوده می‌شناسند. همان‌طور که در تجربه بالا دیده شد، در تجربه آنان، مکان جدید، پایه هویت اجتماعی جدید است. ادراک از مکان در خیابان مبتنی بر آلوده‌انگاری خیابان است و در تجربه آنان، هویت با ادراک از مکان در ارتباط قرار می‌گیرد و مکان، اساس ساخت هویت تعریف می‌شود. از این منظر می‌توان نشان داد هویت زنان بی خانمان، در حقیقت مکانی و زمانی است و این تجارب، هویت‌ساز هستند.

۵-۲-۴. تحلیل خط سیر بی خانمانی زنان (بر مبنای زمان / مکان)

پس از مطالعه تجربه‌های زنان بی خانمان، خط سیری از روند زمانی / مکانی بی خانمانی زنان در شهر تهران مشخص شد که از درهم تنیدگی تجربه‌های زمانی، مکانی و بدنی زنان بی خانمان به دست آمده است. این خط سیر نشان می‌دهد چطور زنان بی خانمان این پژوهش، فعالانه با تجربه‌های زندگی خود مواجه هستند. این خط سیر را می‌توان در مراحل زیر ترسیم کرد.

مرحله اول - قبل از بی خانمانی، حضور در خانه: مرحله‌ای است که فرد با خانواده خود زندگی می‌کند و به رغم اینکه در نقش او به عنوان زن یا فرزند خانواده ناهنجاری‌های وجود دارد، اما هنوز عضو خانواده است. اکثر مشارکت‌کنندگان دوران قبل از بی خانمانی را دورانی می‌دانند که با افتخار به خود همراه است، اما پس از آن، ادراک از خود به کلی تغییر می‌کند. اکثر آنان پس از طی مراحل گوناگون، آرزوی داشتن خانه و زندگی در همان گذشته و خانه پر آشوب را دارند.

مرحله دوم - لحظه شروع بی خانمانی یا شب آغاز بی خانمانی: بسیاری از زنان بی خانمان در پیگیری روند زمانی، تجربه لحظه شروع بی خانمانی را با تجربه اولین شب به وضوح بیان می‌کنند. زمانی که با تغییرات شدید و عموماً با شوک ورود به خیابان و وقایع مرتبط با آن همراه است. «از آن شب زندگی زیر و زبر شد و همانی هم که شد ماند» (کد ۷) در تجربه زنان، شب آغازین و تغییر مکان از خانه به خیابان، انقطاع هویت پیشینی را در زنان به وجود می‌آورد و تجربه از خود، تغییر می‌کند.

مرحله سوم - ابتدای بی خانمانی: پس از طی شوک شروع بی خانمانی که برای هر یک از مشارکت‌کنندگان مدت زمان آن متفاوت است، بسیاری از مشارکت‌کنندگان این پژوهش در آغاز، لحظاتی لذت‌بخش را تجربه کرده‌اند. البته نمی‌توان مدت زمان دقیقی را برای امتداد هریک از این مراحل بیان کرد.

مرحله چهارم - امتداد بی خانمانی یا تجربه گر بی خانمان: در این مرحله، زنان بی خانمان ویژگی‌های مختلف زندگی بی خانمانی را تجربه می‌کنند، تجربه‌ای که با آغاز و لذت بی خانمانی اساساً متفاوت است. در حقیقت تجارب اصلی زنان از خیابان به عنوان مکان زندگی و بدن زیسته در خیابان، در این بخش قرار دارد.

فرد با فعالیت‌های روزانه متفاوت مواجه می‌شود و تفاوت نوع هستی و زندگی را درک می‌کند. تغییرات غافل‌گیرکننده و شکل‌های دگرگون زندگی در نتیجه بی خانمانی در این مرحله شکل می‌گیرد. با تغییراتی که در دنیای بی خانمانی رخ می‌دهد، درواقع دنیای واقعی، فیزیکی، فرهنگی و اجتماعی زنان بی خانمان تغییر می‌کند.

مرحله پنجم- نوآوری‌های تجربه‌گر بی خانمان (سازگاری با تجربه بی خانمانی): در این مرحله زنان درک می‌کنند باید راه‌های تازه‌ای برای سازگاری و تعامل با خیابان پیدا کنند. در حقیقت می‌توان گفت در این مرحله شایستگی‌های خیابانی ظهور و بروز می‌یابد. جابه‌جایی پس از تهاجم دولتی‌ها اعم از پلیس یا شهرداری، اقامت در پاتوق‌هایی با دیده‌بان، بازسازی بدن زیسته بخشی از نوآوری‌های بدن تجربه‌گر است.

مرحله ششم- انتخاب خیابان یا پناهگاه: پس از تجربه بی خانمانی و دشواری‌های آن، عده‌ای آن را تاب نیاورده و به پناهگاه‌ها وارد می‌شوند، یعنی عده‌ای، به مرحله پنجم وارد نمی‌شوند و پس از طی زمان و خسته شدن از زندگی در خیابان، راهی پناهگاه‌ها می‌شوند و البته عده‌ای نیز مدتی پناهگاه‌ها را تجربه می‌کنند و مجدداً وارد خیابان می‌شوند و در خیابان به زندگی ادامه می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحقیق، تجارب زنان بی خانمان از مکان، زمان و بدن توصیف شد و نشان داده شد تجارب زنان بی خانمان از بدن، مکان‌مند و زمان‌مند است. به‌طوری‌که هم‌زمان با انتقال به مکان جدید، درک، احساس و اندیشه آنها نسبت به دیگری، بدن و... تغییر می‌کند. همچنین بر پایه این تجارب، شیوه هست بودن و یا «درک از خود» زنان بی خانمان تغییر کرده است. به‌طور کلی به دلیل تغییراتی که در مکان و ماهیت زندگی آنها صورت گرفته، جهان را برای خودشان دوباره خلق و در مواردی مجدداً بازسازی می‌کند.

در واقع منطبق با نتایج این پژوهش، در زنان بی خانمان، مکان و زمان به‌عنوان دو زیست جهان و چگونگی درونی کردن آنها، بر مبنای تجربه از بدن است و از این مسیر، ساختار اصلی زیست جهان اجتماعی، هستی و هویت در زنان بی خانمان شکل می‌گیرد.

با توجه به نتایج پژوهش، مکان و زمان در تجربه افراد بی خانمان، تجربه‌ای بنیادین و هستی‌شناسانه است. در تجربه آنان انقطاع مکانی، از خانه به خیابان، از انقطاع زمانی، گذشته به حال، مجزا نیست و هم ترازای زمان و مکان در ادراک آنان وجود دارد؛ به‌طوری‌که در تجربه آنان توالی رویدادهای مکانی، یعنی از سکنی‌گزیدن در خانه به بی خانمانی در خیابان، هم‌تراز با تجربه توالی زمانی، انتقال از گذشته به حال، است. این زمان و مکان یکی شده، در تعامل با یکدیگر، «بود» و هستی جدیدی را برای زنان بی خانمان به وجود می‌آورد و یعنی مکان و زمان در ادراک زنان بی خانمان مفهومی در هم رفته و پویا است که هویت را بر می‌سازد؛ یعنی در حالی که خانه با مفاهیمی چون تعلق، آرامش، امنیت و هویت مبتنی بر افتخار شناخته می‌شود، خیابان با انزجار،

ترس و عدم امنیت، هویت فرودستی را بر می‌سازد که در اکنون جریان دارد و تعیین‌بخش هویت مبتنی بر انگ است. از این‌رو مکان و زمان نه در ذهن و نه در جهان عینی، بلکه به بخشی از تجربه روزمره زنان بی‌خانمان در جهان تبدیل می‌شود و تجربه انقطاع مکانی به تجربه انقطاع هویت منجر شده است. در تجربه آنان، مکان و زمان بر یکدیگر تقدم ندارند. بلکه مکان/ زمان، به شکل واحد ادراک می‌شود که نظم جدیدی را در هویت بر می‌سازد و شکاف هویت را به وجود می‌آورد. به دلیل تغییراتی که در تجربه مکان و نوع زندگی زنان به وجود آمده، ویژگی‌های جسمانی و بدنی آنها تغییر می‌کند. بدن زیسته برای زنان بی‌خانمان، مصداق ناتوانی است. می‌توان گفت با این شیوه از بودن در مکان، هستی آنها تغییر کرده است؛ اینکه در جوانی احساس پیری و خمیدگی می‌کنند، دستشویی رفتن و حتی خواب را به گونه‌ای دیگر تجربه می‌کنند. این تجارب، فقط تجربه‌های وابسته به مکان برای زنان نیست، بلکه اندیشه و ادراک زنان، انعکاسی از تجربه بدن زنانه در خیابان است. دیدگاهی که مرلپونتی بر آن تأکید می‌گذارد. مطابق نظر مرلپونتی، بدن بیولوژیکی همان بدن زیسته نیست. بلکه بدن زیسته نوعی بودن فرد در دنیاست. مرلپونتی، بدن را پایه و شرط اساسی هستی بشر می‌داند (کارمن، ۱۳۹۴: ۵۵).

۳۰

ادراک از زمان نیز یکی از نتایج اصلی پژوهش است در این پژوهش، مقوله ادراک درونی از زمان و زمان‌مندی به عنوان پایه‌ای برای هویت، مقوله‌هایی نوین و تجربه‌هایی است که در پژوهش‌های دیگر به آن اشاره نشده است. این مقوله منطبق بر نظر هوسرل (۱۹۸۳) نشان می‌دهد چگونه زمان درونی، ساختار اساسی تجربه‌های دیگر است و زمان پدیدارشناسی و تجربه‌شده به ویژگی عام فرایندهای ذهنی تبدیل شده است و بسیاری از تجربه‌های زیسته زنان بی‌خانمان با محوریت زمان، ساختاریافته است. زنان بی‌خانمان به‌طور زمان‌مند خود را ادراک می‌کنند و زمان، سوژه تأمل و قصدمندی قرار می‌گیرد. درک درونی زمان در نشانه‌هایی مثل روز مادر، عید نوروز و شب یلدا، آشکار شده است. زمان و قصدمندی در خصوص آن باعث می‌شود، در زمان‌هایی خاص، مقایسه اجتماعی با افراد عادی بیشتر شود. بر این اساس امکان هرگونه مداخله در این زمان‌ها، برای زنان بی‌خانمان بیشتر میسر است و نهادهای حمایتی می‌توانند با توجه به ادراک درونی از زمان و در آن زمان‌های خاص، برای تغییر در شرایط این گروه اقدام کنند.

ادراک از مکان نشان می‌دهد، برای زنان بی‌خانمان، مکان و محدوده‌هایش تغییر کرده و بدین واسطه، تغییر در آگاهی پدید می‌آید. تجربه مکان و تفاوت آن برای زنان، تجربه‌ای جزئی نیست، رابطه زنان بی‌خانمان با مکان، در حقیقت رابطه با دنیاست. تجربه‌های زن بی‌خانمان از مکان، تجربه‌ای جدید است؛ زیرا مکرراً باید از مکان اصلی زندگی خود یعنی پاتوق فرار کنند، اما این

تجربه، تنها تجربه‌ای عینی نیست، بلکه ترس و آوارگی، ذهنیت نسبتاً پایدار زنان از مکان است. مکان اصلی زندگی زنان، دیگر خانه نیست، حتی خانه‌ای که محقر باشد یا آشفته. بلکه فضای عمومی شهری، مکان اصلی زندگی اوست که در ادراک زنان، دولتی‌ها در تعیین حدود و ثغور آن نقش دارند. در تجربه زنان، مردم و دولت تعیین می‌کنند که آنان در کجا زندگی کنند و کدام پارک را انتخاب کنند، از این‌رو تجربه‌ای از خیابان به عنوان عرصه‌ای بیرونی شکل می‌گیرد. در این خصوص شولتز (۱۳۹۲) معتقد است عینیت بخشیدن به فضای وجودی از طریق ادراک مکان صورت می‌گیرد. هستی زنان بی خانمان با تجربه از مکان جدید، تغییر می‌کند و چنانچه رلف نشان می‌دهد (۲۰۰۰) با تجربه‌هایی مثل غریبگی و اجبار و آوارگی در مکان جدید، خیابان برای زنان عرصه‌ای بیرونی است و در این عرصه، نه تنها بدن، بلکه هستی زنان مورد تهدید قرار می‌گیرد.

این نتیجه تایید کننده نظریات رلف و شولتز است. چنانچه رلف معتقد است بودن در جهان و هر آنچه هست، محیطی دارد (Relph, 2000:17) هستی انسان اساساً مکانی است و مکان، نه در ذهن نه در جهان، بلکه بخشی از تجربه روزمره انسان در جهان محسوب می‌شود (ibid:26). از این‌رو هویت زنان بی خانمان، بر پایه ادراک از مکان ساختار می‌یابد و زنان بی خانمان به واسطه مکان، وجود خود را معنی دار کرده‌اند.

نتایج این پژوهش، یافته‌هایی را در خصوص جابه‌جایی‌های مکرر در پاتوق‌ها و در مکان‌های اقامت زنان بی خانمان نشان داد؛ اما مکان‌های جدید، دوباره با بدن زیسته گره می‌خورد. گرسنگی در مکان جدید بیشتر است. غذای کمتری به دستشان می‌رسد و در مکان جدید، بدن بیولوژیکی با زمینه‌های جدید پیوند می‌خورد و بدن زیسته در تعامل با مکان جدید، دوباره باید مرکز تأمل قرار گیرد. تغییر مکان، روابط اجتماعی را از بین می‌برد و شبکه اجتماعی‌شان منحل می‌شود. البته نتایج پژوهش نشان داده، به‌رغم دشواری زندگی در خیابان، زنان تمایل چندانی به اقامت در مددسراها نیز ندارند. در این خصوص پیشنهاد می‌شود در سیاست‌گذاری مکانی، مکان‌هایی که با تجارب زندگی آنها در خیابان شباهت بیشتری دارد و نیازهای زندگی نوین آنها را برمی‌تابد، طراحی شود؛ به‌طوری‌که در این مکان‌ها هم امکان سکنی‌گزینی فراهم شود و هم عرصه‌ای درونی باشد که تعلق و الفت را ایجاد نماید. در مکان‌های طراحی‌شده متناسب با زیست آنها، هستی جدید متمایز از هستی خیابانی، برای زنان بی خانمان فراهم خواهد شد و به‌عنوان مکانی میانجی برای بازگشت آنها به منزل تعریف می‌شود.

این نتایج، اهمیت تجربه از مکان را در زیست زنان بی‌خانمان نشان داد. هرچند مقوله ادراک از مکان، در پژوهش آقای و دیگران (۱۳۹۶) مورد مطالعه قرار گرفته است، اما پژوهش فوق به تجربه بی‌خانمان‌ها از مکان اشاره‌ای ندارد، اما پژوهش حاضر هم تجربه‌ای نوین از مکان را در تجربه این افراد شناسایی کرده و نشان داده است مکان به‌عنوان عرصه‌ای بیرونی در ادراک از خود نقش دارد و هم نشان می‌دهد محدودیت‌های مکانی در زندگی زنان بی‌خانمان، «ادراک بی‌خانمان آواره» را در زنان بی‌خانمان به وجود آورده است؛ اما نتایج پژوهش حاضر در مخالفت با پژوهش اعتمادی فر (۱۴۰۰) قرار دارد. زیرا بنا بر نتایج وی، زنان بی‌خانمان از همان ابتدا و حتی در خانه، تجربه آواره بودن را داشته‌اند و مفهوم سکنی‌گزیدن را تجربه نکرده‌اند، اما نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد به‌رغم آشفتگی‌ها، خانه مکانی امن برای زنان بی‌خانمان است و در تقابل با خیابان قرار می‌گیرد. بر اساس این تجربه‌ها، خانه و خانواده حتی در ناامن و خشونت‌آمیزترین شرایط بر خیابان، آوارگی و سرگردانی، اولویت دارد.



منابع

- ◀ اعتمادی فر، سیدمهدی، اکرامی حصار، معصومه (۱۴۰۰). «تجربه زیسته و نظام معنایی زنان بی خانمان از خانواده مطالعه موردی: زنان بی خانمان مقیم مرکز اقامتی مهر». جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر. ۳(۱)، ۵۲-۳۰. <https://doi.org/10.34785/J016.2021.609>.
- ◀ آقایی، سید سعید، کلدی، علیرضا، و وثوقی، منصور (۱۳۹۶). «نقش فضای شهری بر زندگی روزمره کارتن خواب‌های شهر تهران». مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰(۳۷)، ۲۴-۷.
- ◀ پرتوی، پروین (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان. تهران، هنر، چاپ اول.
- ◀ جواد، سیدمحمدحسین، و پیلهوری، اعظم (۱۳۹۶). «بررسی تجربه زیسته مصرف‌کنندگان بی خانمان: پژوهشی کیفی». اعتیادپژوهی، ۱۱(۴۱)، ۴۸-۲۷.
- ◀ حسن‌پور، علیرضا (۱۳۹۵). «زمانمندی آگاهی و تاریخمندی آگاهی گذر هوسرل از پروژه استعلایی». پژوهش‌های فلسفی، ۱۸، ۳۶-۲۱.
- ◀ درویشی فرد، علی اصغر، و فیضی‌پور، خدیجه (۱۳۹۶). «فهم تجربه زیسته زنان بی خانمان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۴)، ۲۱۵-۱۷۷.
- ◀ دیاری، مرتضی، غفاری، غلامرضا، و کرمانی، مهدی (۱۳۹۹). «زیست کارتن خوابی؛ از تلاش ناگزیر برای بقا تا بازسازمان یابی اجتماع». توسعه محلی روستایی - شهری (توسعه روستایی)، ۱۲(۱)، ۱۵۲-۱۲۷.
- ◀ ساک لوفسکی، رابرت (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی. ترجمه محمدرضا قربانی. تهران: گام نو.
- ◀ سفیری، خدیجه، و خادم، رسول (۱۳۹۲). «مطالعه وضعیت امید به زندگی زنان بی خانمان شهر تهران (مطالعه موردی: مرکز نگهداری موقت زنان بی خانمان شهرداری تهران، «سامانسرای لویزان»». مطالعات توسعه اجتماعی، دوره ۶، ۱(۲۱)، ۷۰-۵۱.
- ◀ شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۱). معنا در معماری غرب. مترجم مهرداد قیومی، فرهنگستان هنر.
- ◀ شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۲). گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان. ترجمه ویدا نوروزبرازجانی، نشر پرهام نقش.
- ◀ صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله، و نصرافهانی، آرش (۱۳۸۹). «اعتیاد، طرد اجتماعی و کارتن خوابی در شهر تهران؛ پژوهشی کیفی». بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال یکم، ۴(۱۹)، ۱-۱۹.
- ◀ فتحی، منصور، درویشی فرد، علی اصغر، و فیضی‌پور، خدیجه (۱۳۹۷). «زمینه‌ها و پیامدهای خشونت جنسی در زنان بی خانمان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۸)، ۸۴-۳۵.
- ◀ کارمن، تیلور (۱۳۹۴). مرلوپونتی. ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس.
- ◀ کلانتری، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری اجتماعی در مواجهه با پدیده کارتن خوابی. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- ◀ مشکینی، ابوالفضل، شاکری منصور، الهه، و علوی، سیدعلی (۱۴۰۱). «تبیین عوامل مؤثر در

شکل‌گیری بی‌خانمانی در مجموعه شهری تهران». آمایش محیط، ۱۵(۵۷)، ۴۲-۲۱.

◀ هایدگر، مارتین (۱۳۷۹). ساختن، باشیدن، اندیشیدن، در هرمنوتیک مدرن: گزینه‌ی جستارها: نیچه، هایدگر، گادامرو دیگران، هرمنوتیک مدرن. ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران نشر مرکز.

► Anderberg, M. & Dahlberg, M. (2019). Homelessness and Social Exclusion in Two Swedish Cities. *European Journal of Homelessness*, 13(1), 31-58.

► Aspers, P (2004) "Empirical Phenomenology an Approach for Qualitative research", *Social Research Methods Qualitative Series*, 9: 1-15.

► Creswell, J. (2007). Qualitative inquiry and research design. Sage Publications.

► Eagleton, T. (1983). Literary theory: An introduction. Oxford: Basil Blackwell.

► ETHOS - European Typology of Homelessness and housing exclusion. (2018). European Federation of National Associations Working with the Homeless, AISBL, <https://www.feantsa.org/download/en-16822651433655843804.pdf>.

► Husserl, Edmund. (1983). Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy: First Book: General Introduction to a Pure Phenomenology, Springer Dordrecht.

► McAllister, William , Lennon, Mary , Li Kuang, MA.(2011). Rethinking Research on Forming Typologies of Homelessness, *Public Health*, 101(4): 596-601.

► Moran, D. (2000). Introduction to phenomenology. London: Rutledge.

► Moustakas, C. E (1994) : Phenomenological Research Method, Thousand Oaks, ca: sage publication.

► Osuji, Joseph C, Hirst, Sandra P.(2013). Understanding the Journey Through Homelessness: A Hermeneutic Study of Women Without Children, *canadian journal of community mental health*, 32(2),27-42.

► Polkinghorne, D. E. (1989). Phenomenological Research Methods. In R. S. Valle & S. Halling (Eds.), *Existential-Phenomenological Perspectives in Psychology* New York: Plenum Press.pp. 41-60.

► Relph, Edward. (1976). Place and Placelessness. London: Pion.

- Relph, Edward. (2000). Author's Response: Place and Placelessness in a New Context ,Classics. in Human Geography Revisited, Place and Placelessness. *Progress in Human Geography*, 24 (4):613- 619.
- -Smith J. & Osborn A. (2007) Interpretative Phenomenological Analysis, From O'leary, Z. (2004). The essential guide to doing research, sage publication.
- - (SPARCBC) Social Planning and Research Council of British Columbia. (2007), In the Proper Hands: SPARC BC Research on Homelessness and Affordable Housing, Prepared by Margaret Condon and Robyn Newton of SPARC BC, Social Planning and Research Council of BC, Vancouver.
- Sokolowski, Robert.(1964.)Immanent Constitution in Husserl's Lectures on Time; *Philosophy and Phenomenological Research*,24(4).
- van Manen, M. (1997). Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy (2nd Ed). London, Canada: The Alehouse Press.
- Zare, Zahra(2016) Access to social support among homeless urban women and men in Tehran (Iran), *Housing Care and Support* ,19(2). 55-63.